

تتبع ونگارش: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

سیاست خارجی یک کشور یعنی چه؟

what is the foreign policy of a country

مدخل:

سیاست خارجی یک کشور را میتوان روابط خارجی یا امور خارجی آن کشور نیز یاد کرد؛ که شامل خودعلاقگی و خودانتخابی شده توسط دولت برای حفظ و نگهداری از منافع ملی و برای نیل به اهداف در محیط بین المللی آن کشور میباشد. و روبراه کردن روش های راهبردی کاری در تعامل با کشورهای دیگر مطرح نظر میباشند که مطالعه ای چنین ستراتیژی را بنام تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یاد میکنند؛ و از سوی هم در سالیهای اخیر با توجه به سطح ژرف نگری و عمیقتر از جهانی شدن فعالیت های فراملی؛ کشورهای را نیز اجباراً با یکدیگر و با بازیگران غیردولتی به تعامل واداشته است، چونکه کنش، واکنش وکنش متقابل میان کشورهای به سطح بالای خود رسیده که دیگر بدون داشتن روابط با دیگرکشورها ادامه حیات برای هیچ واحد سیاسی امکان پذیر نیست - لهادرپرتو این تعامل ارزیابی شده تحت نظارت بعداًتلاش برای به حد اکثر رساندن ویا دست یابی به مزایایی همکاریهای بین المللی ذوجوانب مطرح نظر قرار میگیرد، از آنجاییکه منافع ملی اهمیت بویژه ای خود را دارد؛ بناً سیاست خارجی توسط دولت ودراس آن توسط مسولین ارشد وکارفهم دولت طراحی و توسط تیمی از هممنظران آگاه به منصفه اجرا گذاشته میشود. دستاورد ملی میتواند بعنوان یک پیامد از همکاریهای صلح آمیز بادیگر کشورهای بدست آید ویا از طریق بهره برداری جا مه عمل به تن کند. سیاست خارجی معمولاً توسط رئیس جمهور ویا توسط وزیر امور خارجه یک کشور طراحی و بکار گرفته میشود اما در برخی از کشورهای دیگر قوه مقننه کشور نیز دارای اثرات قابل توجه در تدوین و ایجاد و بکارگیری سیاست خارجی میباشد. سیاست خارجی یک کشور میتواند که با درک ویا با مدنظر گرفتن منافع کشور در حال دیگرگونی ویا تغییر قرار گیرد ویا سیاست خارجی یک کشور میتواند تاثیر عمیق و ماندگار خود را در بسیاری از کشورهای دیگر در دایره روابط بین المللی بعنوان یک کل بگذارد مانند دکترین مونرو (Monroe) متضاد با سیاست میرکانتلیست (Mercantilist) از کشورهای اروپایی در قرن (نزد هم) واهداف کشورهای تازه به دوران رسیده همچو امریکای مرکزی وکشورهای جنوب امریکا .

ولی به نظر من با وجود یادآوریه بالا به ارتباط سیاست خارجی قبل از همه لازم پنداشته میشود تا از وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یک کشور آگاهی همه جانبه داشته باشیم واین را بدانیم که این کشور در کدام فاز از فرماسیون اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد و شیوه تولید در آن کشور چه نوع است چونکه سیاست خارجی

یک کشور تبلور از سیاست داخلی آن کشور می‌باشد پس در اینجا پرسشی بوجود می‌آید که کشورهای در تحت سلطه و اشغال کشور دیگر میتواند سیاست خارجی خود را خود تعیین کند؟ و یا در سطح بین‌المللی خود را با داشتن یک سیاست خارجی موافق بحال خود مستقلانه معرفی نماید، جواب این پرسش آنقدر ساده هم نیست که در چند سطر خلاصه شود بلکه ضرورت آن دیده میشود تا این موضوع در یک مقاله جداگانه به شکل مفصل تحت مطالعه قرار گیرد.

اما بخاطر درک و فهم درست از «سیاست خارجی» لازم پنداشته میشود تا بخوانش و مطالعه رفرنس‌های چندی در ارتباط به موضوع شناخت «سیاست خارجی» اقدام صورت گیرد و بخاطر آنکه توانسته باشیم مضمون و محتوی اصلی و همه جانبه «سیاست خارجی» را درست درک نمایم و از پراگندگی و بیراهه روی جلوگیری بعمل آورده باشیم ضرور میدانم که بالای موضوعات ذیل تمرکز بیشتر نموده و هر یک از آن را مفصلاً توضیح نمایم:

یک - تعریف از سیاست خارجی .

دو - تاریخچه ای از سیاست خارجی .

سه - قرن بیستم و روابط بین‌المللی

چهار - نظریه روابط بین‌المللی .

پنج - تیوریهای عمومی به ارتباط سیاست خارجی

شش - تیوری بین‌المللی قدرت‌های بزرگ بین‌سالهای (1814-1919).

هفت - لست انستیتوت‌های آموزش دیپلوماتیک .

هشت - سیاست خارجی ایالات محده امریکا .

نه - سیاست خارجی اتحادیه اروپا .

ده - روابط خارجی کشور .

یازده - روابط خارجی روسیه .

دوازده - روابط خارجی کشور هند .

سیزده - سازمان اتلانتیک شمالی (نا تو).

چهارده - سازمان ملل متحد .

پانزده - سیاست خارجی کشورهای جهان سوم و از جمله سیاست خارجی افغانستان .

شانزده - خلاصه .

یک - تعریف از سیاست خارجی : سیاست خارجی بمعنی دنبال کردن هدف‌های کشور در محیط بین‌المللی و در رابطه با جوامع و دولت‌ها و کشورهای دیگر است؛ سیاست خارجی راهنمای گزینش موضعگیری در جهان بخاطر رسیدن به اهداف بین‌المللی است، یعنی سیاست خارجی با زیگران و مقامات دولتی را بخاطر نیل به اهداف بین‌المللی راهنمای مینماید که از چه شیوه‌ها باید کار گرفته شود تا که هدف بدست آید. سیاست خارجی کشورهای مختلف باهم متفاوت می‌باشد. و یا به عبارتی دیگر «سیاست خارجی» دنبال کردن سیاست‌های یک کشور در معاملات خود با دیگر کشورها طراحی شده برای دستیابی به اهداف و منافع ملی می‌باشد.

«سیاست خارجی» اصولاً در مورد فعالیت های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است در همین ارتباط؛ سیاست خارجی میتواند یک ستراتیژی و یا برنامه ای از فعالیت ها تعریف شود که توسط تصمیمگیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و نهاد های بین المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده میشود برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف فوق الذکر؛ توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک ستراتیژی سودمند، اجرای ستراتیژی، ارزیابی و کنترل میباشد.

سیاست خارجی در اشاره به اهداف بین المللی یک دولت تعیین و انتخاب ستراتیژی آن دولت بخاطر سترسی به آن اهدافی است که پالیسی سازان و دست اندرکاران سیاست خارجی همان پنج مرحله ای را در نظر میگیرند که با سیاست های عمومی هماهنگ باشد، همان مراحل را دنبال میکنند که این مراحل عبارت اند از:

یک - تنظیم دستور کار (Agenda setting): پرابلم و یا یک مسله را در اجندا کاری برجسته ساختن.

دو - فرمولاسیون (Formulation): ایجاد پالیسی ممکنه قابل بحث.

سه - تصویب (Adoption): تلاش دولت بخاطر تصویب پالیسی طرح شده اش.

چهار - اجرا (implementation): سازمان دولتی در پی تصویب پالیسی بخاطر اجراء بعدی.

پنج - ارزیابی (Evaluation): ارزیابی وقضاوت داوران و سازمان های دادرسی مبنی بر اینکه آیا این سیاست موفق و یا کارایی بوده؟

تعاریف سیاست خارجی از نظر آگاهان مشهور سیاسی:

1- سیاست خارجی سیستم فعالیت های جوامع برای تغییر رفتار کشورهای دیگر و برای تنظیم فعالیت های خود آن کشور در چوکات محیط زیست بین المللی میباشد (George Modelsk).

2- سیاست خارجی: جوهر از تلاش های یک کشور بمنظور پیش کشیدن و کسب منافع و مصالح کشور در رویا روی با کشورهای دیگر است (Normal Hill).

3- سیاست خارجی، عنصر کلیدی در فرایند که در آن یک دولت اهداف و منابع گسترده خود را تفسیر و ترجمه مینماید و میخواهد که با انجام فعالیت های اش در دوره های واقعی از عمل بغرض نیل به هدف و منافع ملی خود فایق آید (Loncilm, Padelford).

4- سیاست خارجی یک دوره اندیشوی و یا تفکر از اقدام برای دستیابی به اهداف در روابط خارجی بعنوان ایدئولوژی منافع ملی دیکته میشود (Dr. Mohinder Kuma).

دو - تاریخچه ای از سیاست خارجی: فیلسوف یونان باستان «ارسطو»

انسان را بعنوان حیوان زیشعور اجتماعی توضیح و تعریف نموده است، بنا بر این دوستی ها و روابط بین انسان ها از آغاز تعامل و یا فعل و انفعال انسان وجود داشته است و یا به عباره دیگر انسان از نظر «ارسطو» به مفهوم کامل یک حیوان سیاسی است؛ نه فقط یک حیوان گروهی یا جمعی پسند، انسان حیوانی است که تنها در میان جامعه میتواند فردیت خود را با اشتغال و یا با بکار در تولید نعمت مادی نشان دهد؛ لذا نباید فراموش کرد که با گسترش و توسعه ای ارگان و یا سازمان در امور انسانی؛

روابط بین مردم نیز شکل گرفت و یا سازمان یافت ، پس میتوان گفت که تاریخ سیاست خارجی به دوران های اولیه برمیگردد. آغاز بکار و فعالیت در امور انسانی روابط خارجی و نیاز به سیاست خارجی بمنظور مقابله و روبرو شدن به آنها بعنوان یک سازمان کهن و قدیمی از زندگی انسان در گروه ها و گروپ ها است که قبل از نوشتارها این روابط بیشتر دهن به دهن انتقال داده شده که از نظر باستان شناسی شواهد مستقیم آن تا هنوز در کتیبه ها و رسمها و باقی مانده است.

ادبیات از دوران باستان ؛ کتاب مقدس «Bible» حماسه های اومری (اشعار Homeric) تاریخ هیروdot (Herodotus) و توسیدید (Thucydides) و بسا آثار باقیمانده دیگر در مجموع نشان میدهد که انسانها در برخورد با انسان های بیگانه و خارجی چگونه به جمع تجارب پرداخته اند و با همدیگر چسان تعامل نموده اند بویژه که در آثار و نوشتارهای چین باستان و هند دیده شده است نشاندهنده آنست که اندیشه ها مربوط به ارتباط روابط میان مردم در قالب مکاتبات دیپلماتیک بین حاکمان و مقامات کشورهای مختلف با در نظر داشت سیستم روابط سیاسی چند جانبه ولایه ها همچو سلسله ها و شاهان مدیریت شده است و تاکید صورت گرفته که حتی کشورهای قدرتمند با داشتن روابط خارجی محدود و خود تعیین کرده ای خود با در نظر داشت تعهدات اولیه خود در امور کشورهای دیگر نه باید مداخله نماید - رساله های چاناکیا (Chanakya) و دیگر دانشمندان و حفظ متون معاهدات باستان و همچنین بسا رفرنس ها و آثار نوشته شده توسط اکثر نویسندگان شناخته شده باستانی و در منابع قدیمی چه که باقی مانده و یا تلف شده اندگویا و یا شاهد این همه رویدادها میباشد که انسانها بین خود چگونه روابط را ایجاد و تامین نموده اند .

باید خاطر نشان ساخت که سیاست خارجی برنامهم عمل توسط یک کشور در رابطه با معاملات دیپلماتیک خود با سایر کشورها است. سیاست خارجی بعنوان یک راه سیستمیک برای مقابله با مسایلی که ممکن است با سایر کشورها بوجود می آید میباشند در دوران مدرن هیچ کشور نمیتواند در انزوای زندگی کند پس مجموعه اقدامات و کنش های متقابل واحدهای حکومتی و نهادهای غیر دولتی و همچنین روند های سیاسی میان ملت ها را روابط بین المللی و یا روابط خارجی میگویند .

سه قرن بیستم: در قرن بیستم سه بار جنگ جهانی یکی بعد از دیگری رخ داد که در نتیجه آن در روابط بین المللی یک نگرانی عمومی و همچنین زمینه مهم مطالعه و پژوهش را به ارتباط سیاست خارجی کشورها بار آورد. بعد از جنگ جهانی دوم در طول سال (1960) بسیاری از محققان و پژوهشگران بویژه آنها یکه در ایالات متحده امریکا می زیستند، بشمول از محققان از کشورهای مختلف دیگر را واداشت تا مبالغ چندی را در کار تحقیقات مصرف و یا هزینه کنند البته این کار تحقیقی و پژوهشی را برای روابط بین المللی و نه برای سیاست خارجی روی دست گرفتند که بعداً این نظریه ها به تدریج به ارتباط روابط بین المللی؛ سیستم های بین المللی و سیاست های بین المللی آغاز به رشد کردولی نیاز به استخراج تیوری به ارتباط سیاست خارجی در هر ایالت مستقل که بمثابة نقطه عطف شمرده میشد بکار آن غرض نیل به هدف بدون اغماض ادامه داده شد ؛ دلیل آن بود که کشورها میخواستند که سیاست خارجی خود را در زیرسروپوش

رسمی و یا سیاست خارجی را از نظر همگان محرم نگه دارند آنطوریکه میدانیم امروز سیاست خارجی محرم نگه داشته میشود که این نوع پنهان کاری یک بخش ضروری و آهنگین در چهار چوب تدوین سیاست خارجی پنداشته میشود.

جنگ جهانی دوم و ویرانی های ناشی از آن که بشریت را به تهدید و چالش های بزرگ مواجهه ساخت مبرمیت و اهمیت روابط بین المللی را در دستور کار و اجندای همه کشورها قرارداد و اکنون چنین به نظر میرسد که ادامه تدوین سیاست خارجی در سطح ملی به حیث یک فرایند به دقت مصون و محفوظ باقی مانده است و آنهم بمنظور دسترسی گسترده تر دولت در امر ثبت و ریکارد و تدارک ارقام از منابع کار و فعالیت ها اکادمیک روابط بین المللی در چوکات از علوم سیاسی با در نظر داشت منافع عمومی که تدریجاً موجبات توسعه و انکشاف دوره های تحصیلات تکمیلی و کارشناسی را فراهم میسازد پژوهش ها تشویق میشود و به تدریج روابط بین المللی بعنوان یک دسپلین اکادمیک در تمام پوهنتونهای سراسر جهان برای خود جا پیدا میکند .

موضوع تلاش سازنده ای « آیا » و یا « نه » شهروندان مبنی بر مشارکت شان در ذینفع بودن دسپلین و یا رشته ای از « هنر » و یا اینکه آیا این چنین دسپلین ها و یا رشته ها و ارتباطات بین فرهنگی و بین فردی و بسا ارتباطات دیگر ممکن است که نقش مهمی را در آینده روابط بین المللی بازی کند؟ موضوعی است که آموزش و مطالعه آن مورد علاقه اکثر گروپ ها و گروه ها گردیده است .

نویسندگان و یا آنها یک به تحقیق و پژوهش سیاست خارجی در قرن بیست پرداخته اند بی خبر از آن؛ که « آیا » سازمان ها و یا « نه » سازمان های که از نزدیک به ارتباط سیاست خارجی پرداخته اند؟ که این خود در ورود به سیستم و حفظ تجربه آماری نه دورتر از نگهداری ارقام احصایوی توسط سازمانهای صنایع دارای حق بیمه و ارزیابی از وقوع خطر (بگونه مثال وقتی که حالت (C) اتفاق افتاده است و باعث ایجاد حالت های (E) و (L) گردیده است) چگونه این حالات بوقوع پیوسته ارزیابی شده و نتایج آن چه بوده است؟ اما هنگامیکه نتایج حاصله صلح آمیز و منجر به روابط بهتر دوستی شده است این خود از طریق یک عملکردی بدست آمده است و ما باید بدانیم که این عملکرد چه بوده است؟

نویسندگان نی که با سیاست خارجی سروکار دارند آنها را میتوان به دو دسته و یا کلاس

تقسیم کرد :

1- نویسندگان زمان جنگ جهانی که به درمان سیاست بین المللی و سیاست خارجی در بی تفاوتی واحد ساحه از مطالعه میپرداختند یعنی تنها موارد و مسایل زمان جنگ را مطالعه میکردند .

2- نویسندگان نی که سیاست خارجی را بعنوان یک منبع ترجیحاً و یا با میل بیشتر نسبت موضوع سیاست های بین المللی را تحت مطالعه قرار میدادند .

« گروه و یا کلاس دوم کارویا مطالعه خود را به سیاست خارجی محدود میکند . »

کار و یا مطالعه گروه و یا کلاس دوم به تیوری از سیاست خارجی مختص میگردد ولی این گروه تلاش نه نموده اند که تیوری سیاست خارجی را تنظیم و تدوین نمایند ، کار کرده های بیشتر هانس موگان توس (Hans Morgenthous) در مورد عناصر

اصلی سیاست خارجی متمرکز شده و این موارد را بیشتر تحت پوشش قرار داده است .
نیا زبه یک نظریه کلی از سیاست خارجی): برای هرچه روشن شدن و توضیح
نظریه کلی از سیاست خارجی لازم پنداشته میشود تا قبل از همه نظریه روبربط بین المللی
را مورد مطالعه قرار دهیم:

چهار: نظریه روابط بین المللی: «فشرده از مقاله ای قاسم کرباسیان»

تعریف: چنانچه در فوق یادآور شده بودیم اینک بار دیگر به تعریف روابط بین الملل
میپردازیم و آن اینکه روبربط بین المللی مجموعه اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای
حکومتی و نهادهای غیردولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملت ها را روابط بین
المللی میگویند.

نظریه پردازی در مورد روابط بین الملل رامیتوان تا یونان و هند باستان و سپس
در قرن وسطی و دوران مدرن «از رنسانس تا دوران روشنگری و بعد از آن» دنبال
کرد، البته عده ای روابط بین الملل را براساس روابط میان واحدهای وستفالیاپی
«حاکمیت وستفالی» *Westphalian Sovereignty* = «این یک اصل در حقوق بین
الدول است؛ که بر پایه اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور دیگر است و هر دولت
ملی بر قلمرو و امور داخلی اش دارای حاکمیت است» یعنی از سال «1648» به بعد
نسبت میدهند پایه های «ملی» تعریف مینمایند به صورت این پدیده و مطالعه آنرا به
جهان اساسی روابط بین الملل، بعد از پیدایش سیستم کشوری در اروپا در قرن هفدهم
و بعد از قرارداد (1648) وستفالیا ریخته شد و با انقلاب کبیر فرانسه در سال (1789)
تکامل یافت.

پدیده روابط بین الملل در دهه سوم قرن بیستم، ابتدا بعنوان یک رشته اکادمیکی در
اکادمی های ایالات متحده امریکا مثل در پوهنتون هاروارد و کلمبیا و بعد از جنگ
جهانی دوم شکل مشخص تری بخود گرفت. دانشمندان این رشته چهارچوب های
مفهومی متفاوت خود را بر اساس مبانی فرانتزری مختلف ارایه کردند. از اواخر دهه
«1930»، وجود تعارض در دیدگاه های نظری در این حوزه مورد توجه قرار گرفت
و به یکی از مشخصه های پایدار رشته روابط بین المللی تبدیل شد.

برخی صاحب نظران، که تحت تاثیر متفکران علوم سیاسی و حقوق دانها قرار دارند
معتقدند که عناصرنظریه پردازی در این رشته، در آثار حقوق دانانی چون «گروسیوس»
«پوفندر» ، و محققانی همچون «اراسموس» ، «سالی» ، «ماکیاولی» ، «هیوم» ،
«روسو» و یادداشت های سیاستمدارانی مثل «بیسمارک» یافت میشوند.

این گونه از روابط بین الملل تا قبل از جنگ اول جهانی اغلب بر کادرهای اروپایی
استوار بوده و قدرت های تعیین کننده «جنگ و صلح» ، «جامعه بین المللی» ؛ دولت
های بزرگ اروپایی بودند و عمده ترین مسایل آن عصر مثل «مستعمرات» بلوک بندی
و اتحادیه سازی ، «حل و فصل بحرانها» و «اقتصاد بین الملل» بستگی به اراده آنان
داشت اما بعد از جنگ جهانی اول زوال این ساختار آغاز شد و طی دو دهه ؛ اروپا از
دور خارج شد و نظم نوین دیگری بر جامعه بین المللی حکمفرما شد.

تفاوت روابط بین الملل ، سیاست بین الملل ، و سیاست خارجی در این است که روابط

بین الملل مجموعه اقدامات حکومتها در عرصه بین الملل و فعالیت های شرکتها و موسسات غیردولتی را شامل میشود؛ اما سیاست بین الملل، به رفتار دولت ها و عکس العمل یا پاسخ دولت های دیگر اشاره دارد و در واقع تنها به عملکرد دولت ها محدود است و این در حالی است که سیاست خارجی دربرگیرنده تصمیم های یک دولت در عرصه روابط خارجی است.

یادداشت: مقاله مفصل قاسم کرباسیان را میتوانید در تحت این عنوان (*international relations*) مطالعه نماید.

نظریه روابط بین الملل (به انگلیسی) (*International relations theory*؛)

مخفف **انگلیسی** (*IR theory*) : به مطالعه نظری روابط بین الملل گفته می شود؛ که تلاش دارد چهارچوبی نظری را برای تجزیه و تحلیل روابط بین الملل ارائه کند.¹ «اوله هالستی» نظریه های روابط بین الملل را به عینکی آفتابی تشبیه می کند که به بیننده اجازه می دهد تنها رویدادهای برجسته مربوط به نظریه را مشاهده کند. یک طرفدار **واقع گرایی** ممکن است به طور کامل رویدادی که یک **سازهانگار**، متعصبانه بر آن حمله می کند را نادیده بگیرد و یا بالعکس **واقع گرایی**، **لیبرالیسم** و **سازهانگاری** سه نظریه مشهور و مورد اقبال در روابط بین الملل می باشند.¹

نظریه های روابط بین الملل را میتوان به دو دسته نظریه های «اثبات گرا/خردگرا»، که بر تحلیل های سطح دولت متمرکز است، و سپس اثبات گرا/بازتابی» که معانی بست یافته از امنیت را اعم از طبقه، با مفاهیمی همچون جنسیت و امنیت پسااستعمارگرایی ترکیب می کند، تقسیم کرد بسیاری از نحلتهای فکری در نظریه روابط بین الملل نیز وجود دارند؛ از جمله **سازهانگاری**، **نهادگرایی**، **مارکسیسم**، **نوگراامشیانیسم** و غیره. با این حال، دو مکتب اثباتگرایی اندیشه، رایج ترین آنها محسوب می شوند: **واقع گرایی** و **لیبرالیسم**؛ هر چند به طور فزایندهای، **سازهانگاری** در حال تبدیل شدن به جریان اصلی در روابط بین الملل می باشد.²

پنج- تیوریهای عمومی به ارتباط سیاست خارجی :

مدخل: چنین به نظر میرسد که دو مشکل منطقی مانع یک درک درست و جامع از پدیده های سیاست بین المللی و خارجی شده میتواند. اولاً که پتانسیل تعویض سیاست خارجی رابطه ای دارد که در طی زمان و در فاصله ها میتوان انتظار آن را کشید که عوامل مشابهی نیز بتواند به اجرای اقدامات مختلف سیاست خارجی منجر شود. دومین مسئله و نگرانی وجود بالقوه قوانین گاهی اوقات مربوط به حوزه درست آن می باشد این مخالفت منطقی از مشکل جاگزینی است و چنین پیدا است که فرایندهای مختلف به احتمال زیاد میتوانند به نتایج مشابهی منجر شوند. اینجا چنین به نظر میرسد که هیچ یک از این دو مشکل در ادبیات فعلی بخوبی درک نمیشود؛ پس اگر این هر دو مشکل نا دیده پنداشته شوند با وجودیکه آنها بالقوه مهم هستند؛ با آنهم این آگاهان امور سیاسی پیشنهاد میکنند که محققان که علاقمند به یک اساس جامع یا یک پارچه سازی جامع در مورد سیاست خارجی و پدیده روابط بین المللی هستند باید تمرکز فکری خود را بر تیوری متوسط و کاربرد بر آنها با استفاده از رویکردهای استاندارد تجدید نظر کنند لذا ما توصیه میکنیم که بررسی برخی از رویکردهای تیوریتیکی و یا نظری (بزرگ) که در ادبیات (سنتی) موجود است تحت مرور قرار گیرد؛ سنتیز جدید سنت و علم و رویکردهای بزرگ و متوسط و باریکی که در بین موجود است به نظر میرسد که این موضوع مورد نیاز است که در نهایت امر

برخلاف استدلال طرفداران یکه برخورد می‌باشد؛ لذا ما استدلال می‌کنیم که راه‌های پربارتر برای نظریه پردازی و پژوهش که در سطح میکرو لیول (micro level) قرار دارند نیاز دقیقتر و متمرکزتر بر تصمیم‌گیری و محاسبات سودمند مورد انتظار و فعل و انفعال فرایند های متقابل درسیاست خارجی دارد.

رشته تحصیلی روابط بین المللی : رشته تحصیلی روابط بین المللی (international relation) اغلباً به دو بخش تقسیم می‌شود: **یک** روابط بین المللی «سیستیمیک» که چشم انداز پرنده (bird) رادر نظام بین المللی بگونه کلی و تحلیل و تجزیه سیاست خارجی بخش **دو** (سیستیم فرعی) روابط بین المللی در نظر می‌گیرد؛ که این هر دو بخش از روابط بین المللی را دولت ها در اقدامات و اجراءات خود جا داده و آنرا گسترش می‌دهند چونکه دولت‌ها آن را بعنوان اساسی ترین واحد این سیستم می‌شناسند ولی البته که بادر نظر داشت دیدگاه‌های از هم متفاوت برای آنکه تا تشخیص شود که این تما یز تا چه حد قوی و قابل دید است. در بخشی از تما یز این دیدگاه‌ها واضح است که این خود بستگی به چگونگی تعریف (سیاست خارجی) دارد مفهوم سیاست خارجی از تا کید بر اعمال خارجی دولت «دولت‌ها» تا عملکرد ترسیم و یا تصویر مرزی بین جوامع سیاسی است. مفهوم سابق سیاست خارجی محققان را به تمرکز بروی چیزهای مانند فرایندهای تصمیم‌گیری موظف می‌ساخت در حالیکه اخیراً آن محققان تما یل شان را بر مبنای سیاست گذاری خارجی متقابل با ز تولید و تحول سیستمیک نشان دادند. در سیاست روابط بین المللی ایالات متحده امریکا اغلباً گرایش چنین است: و آن اینکه ما در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا تا هنوز دوزیر مجموعه متمایز از همدیگر را می‌بینیم و آن اینکه سکا لرشیف (scholarship) خارج از امریکا بر ارتباطات و وابستگی‌های متقابل بین زمینه‌ها تاکید دارد ولی در هر صورت این سکا لرشیف به نوبه خود (که در تحت تاثیر است) تاثیر می‌گذارد و آن اینکه دانشمندان چگونه مفهوم این تیوری را در تحلیل و تجزیه سیاست خارجی و آنچه که ممکن به نظریه «پردازی» مربوط باشد باید که بدانند.

لذا بطور کلی و در ارتباط به نظریه‌های «سیستیمیک» چنین به نظر میرسد که موضوع سیاست خارجی اغلباً به مدل یا نظریه‌های مغلق و پیچیده تر و (یا کمتر تقلبی) نیاز دارد زیرا بسیاری از عوامل یا مغیره‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. و از سوی دیگر برخی از پژوهشگران حتی معتقد هستند که چنین پیچیده‌گی تیوریهای سیاست خارجی را عمدتاً بعنوان افزاری برای توضیح post hoc (مربوط به اشتباه استدلال از توالی زمانی به یک رابطه عالی است) با کمی استفاده برای پیش بینی کردن یک بعد حیاتی که اغلباً با نظریه‌ها مرتبط می‌باشد بکار برده میشود؛ بهر حال در قرن بیست و یکم میان محققان پژوهشگر (تحقیقاتی) روابط بین المللی توافقی به وجود آمده است که برخی از این نوع تفکر نظری و تیوریتیکی باید نقش یک پارچگی و یا متحد القول را در تحلیل از سیاست خارجی بازی کنند؛ صرف نظر از اینکه آیا در ابتدا ابزاری برای توجیه در موارد خاص وجود داشت و یا که نه؟ که میتواندست نظریه عمومی و خاصی را در کشور پیش بینی می‌کرد؟ بنا بر این مطالعه با هدف تاکید بر هر دو روش صریح نظریه پردازی و همچنین انواع گسترده‌ای آنچه که در متن کلاسیک از بحث بروی تیورهای

سیاست خارجی آمده است کمک خواهد کرد .

کلاسیک ها باید برای مطالعه و یا خواندن یک دیدگاه خاص از دیدگاه وسیع تر تاریخی استفاده کنند که کاملاً مورد نیاز باشد آنها در رسیدن به این بخش یک عده محدودیت ها را بر می شمارند که مانع رسیدن شان به این بخش از دیدگاه میشود . باید خاطر نشان ساخت که ضرورت آن دیده نمی شود که یک محقق همه کارهای زیرین را در ارتباط با ساحه و حوزه مورد نظر هرچه دقیقتر بگنجانند و یا تعریف نماید . بعنوان مثال (هودسن «Hudson» در سال «2007» در کتاب درسی چنین اشاره کرده است) که اکنون مفاهیم خط روشن تقسیم بین «سیاست خارجی» و «مناسبات بین المللی» عمدتاً باهم در ارتباط و لازم و ملزوم اند - والتس (Waltz) در سال (1959) گفت که بخاطر درک از مفهوم روابط بین المللی و سیاست خارجی مدرن دوزمینه جداگانه ای را از نظر تصویر و یا ترسیم و سطوح تحلیل و تجزیه باید در نظر گرفت . همچنان **سنایدر** «Snyder» و همکاران او در سال (2002) در یک نشریه فوق العاده خود یک رهبر و طرز روش را پیشکش نمود که در پرتو آن میتوان سیاست خارجی را بسیار متمایز و در عین حال مثبت و همه جانبه فهمید . بهر صورت اکثر سهمگیران و مشترکین سنتی اروپایی لزوماً این خط سیاسی را دنبال نمیکنند . ولی با وجود آنهم برخی تفاوت های **حیاتی** { مثلاً مورگن تاو «Morgenthau» در سال (1948)؛ ارون «Aron» در سال (1966) و بول «Bull» در سال (1977) } را تنها در سیاست خارجی بگونه جدا ناپذیر با فرایندهای «سیستیمیک» مرتبط دانستند - بهر صورت در برخی از موارد از دهه (1960) تحلیل و تجزیه سیاست خارجی تحت نهاد انجمن سیاست خارجی (foreign policy Association) بعنوان یک ساحه و یا حوزه جداگانه بویژه در ایالات متحده امریکا وبخصوص با توجه به مفاهیم مختلف نظریه و تیوری روزن نیو (Rosenau) در سال (1966) ایجا دوگسترش داده شد ؛ این جدایی با انتشار نظریه الیسون و همکاران اش در سال (1999) درسه لنز یا مدل یا درسه تصویر «کاهش» در مورد اخذ تصمیمات اساساً یکسان فشار زیادی را تحمل کرد .

الیسون (Allison) گراهام (Graham) و فلیپ زیلکو (Philip Zelikow)

اصول تصمیمگیری : توضیح بحران موشک کوبا ؛ نیویارک تایمز لانگمن (1999).
تصمیمگیری بمنظور مطالعه موثر سیاست خارجی به جای حمایت از برتری احتمالی یک نظریه بطور قانع کننده نشان میدهد که سه لنز و یا مدل های مختلف (بازیگری منطقی ، روش سازمانی ، سیاست های دولتی) دیدگاه های مختلفی از تصمیمگیری های کلیدی را بازی میکند ؛ سه تصویر (کاهش) در بحران موشک کوبا ؛ آنرا برای هر دوره ای مقدّماتی سیاست خارجی ضروری میداند .

ارون ریموند (Aron Raymond) صلح و جنگ : نظریه روابط بین المللی ستی ، باغ نیویارک ، روز دوشنبه (1966): {صرفه جویی در اسناد یا نقل قول ها ، صادرات اسناد پست یا ایمیل الکترونیکی اسناد} :

کلاسیک قدیمی اروپایی روابط بین‌المللی یقیناً که قسمتی از سنت واقع‌گرایانه است هرچند که نه از نوع «توپ‌بلیارد» این نشان‌دهنده‌ای اعتقاد ارون ریموند است که سیاست خارجی را نباید از سیستم پویا شناسی (دینمیک) جدا کرد او (1) تیوری‌اش را بطور مساوی بر وحدت، معنی و اهداف سیاست خارجی، سیستم‌های بین‌المللی، قطبیت، و جنگ متمرکز می‌کند. (2) جامعه‌شناسی ("عوامل تعیین‌کننده و ثابت سیاست خارجی) و (3) تاریخ (متمرکز بر انقلاب هسته‌ای و (4) تجربی یا کنش‌شناسی که تفصیل آن در ذیل چنین است:

کنش‌شناسی یا پراکسیولوژی (به انگلیسی: Praxeology)، مطالعه استنتاجی کنش انسان است. این شاخه از علم بر این اصل کلی (اصل کنش) نهاده است که هر عمل ارادی‌ای که از انسان سر می‌زند برای کاهش یا زدودن ناراحتی (به معنی عدم راحتی) است. از دیگر اساس کنش‌شناسی این است که نزد انسان، در شرایط مساوی، زدودن ناراحتی در آینده نزدیک بهتر از زدودن ناراحتی در آینده دورتر است. در مکتب اقتصادی اتریش، علم اقتصاد یکی از مهمترین شاخه‌های کنش‌شناسی است. لودویگ فن میزس سردمدار مکتب اتریش در کتاب کنش انسانی، علم اقتصاد را شامل مفاهیمی نظیر، پول، بهره و تورم. از همین دو اصل استنتاج می‌کند.^[1]

دوام دارد -----